

واکاوی نقش خیریه‌ها در تولید و تداوم فقر زنانه

مهری بهار^{۱*}، مریم فروغی^۲

چکیده

این مقاله در پی بررسی مفهوم زنانه‌شدن فقر از خلال تجربه‌های مراجعان به خیریه‌های شهر اصفهان و فهم تأثیر این‌گونه انجمن‌ها یا سازمان‌ها در بازتولید این مفهوم در جامعه است. با استفاده از نظریه زمینه‌ای مورد نظر چارمز در روش‌شناسی کیفی، سعی بر آن بوده تحلیل پیرامون این سؤال به‌دست آید که چگونه خیریه‌ها در بازتولید فقر زنانه مؤثرند؟ اطلاعات این پژوهش، که از طریق انجام دادن ۲۰ مصاحبه عمیق با زنان سرپرست خانوار یا زنان نیازمند کمک جوان و تنها که برای درخواست کمک به خیریه‌های شهر اصفهان مراجعه کرده‌اند گرد آمده است، در مرحله اول با رویکردی تفسیرگرایانه از تجارب مراجعه زنان نیازمند کمک به خیریه‌ها طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی روش نظریه زمینه‌ای، ۶ مفهوم اولیه، ۲ مقوله مرکزی و نهایتاً یک مقوله هسته‌ای استخراج شد که مؤید مقولات عمده «اصرار بر تسلط اقتصادی» و «باقی‌انفعال اجتماعی» از سوی خیریه‌ها بر زنان بود. در مرحله دوم، با نگاه نقادانه فمینیستی برآمده از دیدگاه هاردینگ، هر یک از مفاهیم و مقولات به‌طور جداگانه و در تحلیلی نهایی بررسی شد. در نهایت، در مدل نظری‌ای که برآمده از یافته‌های تحقیق بود، مکانیسم «نابرابری مضاعف» از واکاوی روابط بین مقولات به‌دست‌آمده در توضیح سؤال اولیه به‌دست آمد. همچنین، بخشی یا هر یک از مفاهیم اولیه به‌دست‌آمده در جریان کدگذاری‌ها به‌عنوان «متعین‌های زمینه‌ای، مقوم، پشتیبان و تأثیرگذار» بازشناسایی شدند که در تولید، تداوم و بازتولید فقر زنانه از طریق فعالیت‌های مبتنی بر خیریه و امور خیر نقش دارند. براساس این پژوهش، می‌توان مدعی شد که فعالیت‌های مبتنی بر کمک‌رسانی در خیریه‌ها نه تنها بر بنیانی مردسالارانه وضع شده‌اند، بلکه با قراردادن زنان نیازمند کمک در وضعیت نابرابری مضاعف، شرایط فقیرتر شدن این زنان و تداوم چنین وضعیتی و در نهایت بازتولید فقر در زنان را فراهم می‌کنند. در واقع، طبق یافته‌ها می‌توان بدین نظر رسید که خیریه‌ها برای زنان در جامعه طبق الگوی کمک‌رسانی فعلی خود، «بازتولید انقیاد» می‌کنند.

کلیدواژگان

زنانه‌شدن فقر، خیریه‌ها، نظریه زمینه‌ای.

۱. دانشیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران mbahar.ut@gmail.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان maryamfouroughi@gmail.com

تاریخ ارسال: ۱۳۹۶/۷/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۳

مقدمه

تعریف فقر می‌تواند از معانی پیچیده در حوزه علوم اجتماعی باشد؛ چه اینکه رهیافت‌های گوناگون در سنجش آن (فقر مطلق^۱ و فقر نسبی^۲) و نگرش‌های متفاوت در تعیین میزان آن و در بستر زمان متغیر است [۱۲]. از طرفی جنسیت، که خود یکی از فاکتورهای نابرابری برشمرده می‌شود، در طبقات فرودست نیز بر همین منوال عمل می‌کند؛ بدین معنا که همان‌طور که می‌توان ادعا کرد «در هیچ جامعه‌ای نیست که در آن مردان در پاره‌ای از جنبه‌های زندگی اجتماعی، ثروت و منزلت نفوذی بیش از زنان نداشته باشند» [۱۲]. این قاعده به انحا و موازین مختلف در گروه‌های اجتماعی-اقتصادی گوناگون نیز دیده می‌شود. چنان‌که مردان طبقات بالای اجتماعی-اقتصادی به لحاظ برخورداری از مزایا، به‌ویژه در بعد اقتصادی، از زنان جلوترند و دسترسی مردان در دیگر اقسام نیز به قدرت، ثروت و منزلت نسبت به زنان بیشتر است. همچنین، این سلسله‌مراتب به‌جز جنسیت با بسیاری مفاهیم دیگر همچون سن، خویشاوندی و... در جامعه برخورد پیدا می‌کند و بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید [۱۰].

نکته درخور توجه اینجاست که پیوستن و بده‌بستان‌های رو به افزایش نظام‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه موجب شده پیامدهایی ضدونقیض در این حوزه گریبانگیر افراد و اقشار جامعه شود. این ناهماهنگی در حوزه نظریه اجتماعی با روابط حاکم بر بازار و ساختارهای اقتصادی و در نهایت ایدئولوژی سیاسی آنجا بیشتر در زمینه فقر زنان رخ می‌نماید که در حوزه سیاسی و نظریه اجتماعی مدعی شویم نظام‌های اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌داری لیبرال در سازوکارهای خود موجب هرچه فقیرتر شدن فرودستان و ایجاد موانع بر سر رشد فقرا می‌شوند، اما در حوزه اقتصادی در الگوگیری با سندهای از همان سیستم‌های اقتصادی، نه تنها شاخص‌های فقر و نابرابری در برخورداری از ثروت و دیگر مزایا را رو به قهقرا می‌برد، که با توجه به موانع پیش روی زنان در جوامع برای دستیابی به پایگاه و مزایا، به وضعیت اسفبارتر فقر زنان پی خواهیم برد.

فقر زنان^۳ و زنانه‌شدن فقر^۴ هر دو موضوعاتی هستند که باید به‌جای خود بدان‌ها پرداخته شود، اما در نهایت می‌توان مدعی شد که نهادهای حمایتی دولتی و مدنی با مفهوم نخست آشنایی بیشتری دارند.

فقر زنان به موضوع فقر، ماهیت، ابعاد و راهکارهای آن در مورد زنان می‌پردازد، لیکن زنانه‌شدن فقر به مسئله «سهم نابرابر و بیشتر زنان از فقر در مقیاس جهانی» [۱۳] اشاره دارد. متأسفانه تشتت آمارها در کشور و وجود منابع رسمی و غیررسمی متعدد در اعلام اعداد و ارقام

1. absolute poverty
2. relative poverty
3. poverty of women
4. feminization of poverty

مربوط به سنجش پدیده‌های مختلف از موانعی است که اغلب پژوهش‌گران برای استناد دقیق با آن مواجه‌اند. در زمینه فقر، و به‌ویژه فقر زنان و مفاهیم پیرامون آن، نیز عدم انطباق اسناد مختلف منتشره موجب صرف نظر از ارجاع بدان‌ها شد؛ اما با مراجعه به دفتر خیریه‌ها و سازمان‌های حمایتی می‌توان از افزایش روزافزون پرونده‌های حمایتی برای زنان نیازمند مطلع شد. رویکرد خیریه‌ها و سازمان‌های حمایتی دولتی، نیمه‌دولتی و خصوصی بر کمک‌رسانی به افراد نیازمند کمک است. حال آنکه بیم آن می‌رود برخی مکانیسم‌های حمایتی خود موجب بازتولید فرایندهای وابستگی اقتصادی زنان به گونه‌های دیگر و حل‌نشدن مسئله فقر زنانه باشد.

طرح مسئله

زنانه‌شدن فقر کلیدواژه‌ای است که دایانا پیرس^۱ در ۱۹۷۸ مطرح کرد. این مفهوم می‌تواند هم در مقیاس خرد و هم کلان کاربرد داشته باشد. تمرکز وی بر زنانی است که خود و خانواده‌شان را تأمین و حمایت می‌کنند؛ درحالی‌که حتی از دستیابی به حقوق اولیه‌شان نیز محروم‌اند؛ که در آغاز، بیشتر برای مادران تنها و مجرد^۲ و زنان مسن^۳ در نظر گرفته می‌شد. این مفهوم هم راجع به افزایش شدت فقر در میان زنان فقیر است و هم درخصوص بالارفتن تعداد فقرا- که گلدبرگ نیز بدان اشاره کرده است [۱۷]. در کشورهای غربی (به‌خصوص امریکا)، از سال‌های دهه ۱۹۶۰ به بعد، افزایش میزان طلاق، جدایی و ازدواج‌نکردن والدین باعث شد تعداد زنانی که باید به‌تنهایی به لحاظ اقتصادی خودشان (و احتمالاً فرزند/ فرزندانشان) را تأمین می‌کردند، به‌طور درخور توجهی افزایش یابد [۱۸]. از نظر پیرس، اگرچه در سال‌های بین ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ زنان بیشتری وارد بازار کار شدند، در کنار آن زنان خانه‌دار هرچه بیشتری نیز به جمع فقرا پیوستند. همچنین، وی مسئله زنانه‌شدن فقر را با کمبود حمایت‌های دولتی از زنان مطلقه و مجرد (زنان تنهایی که به‌واسطه کلیشه‌های جنسیتی موجود در جامعه بدون پشتوانه هستند) مرتبط دانست. وی یادآور شد که برای بسیاری از زنان هزینه گزاف استقلال ایشان از خانواده‌هایشان یا جدا شدن از رابطه ضربه‌زننده موجب وابسته‌ماندن و پایداری‌شان به روابط [شامل خشونت و تحقیر و ...] شده است [۲۰].

خیریه‌ها، به‌منزله بازوهای حمایتی برخاسته از جامعه، در تلاش‌اند تا به‌زعم خود مسائل و مشکلات جامعه را با استفاده از منابع و ذخایر به‌دست‌آمده از بخش خصوصی یا در ریزنی با نهادهای دولتی حل کنند. مراجعه به خیریه‌ها و جویاشدن از وضعیت تشکیل پرونده‌های جدید در این مؤسسات حاکی از آن است که در چند سال اخیر به موازات بالارفتن آمار طلاق، اعتیاد

1. Pearce, D.
2. single/solo mothers
3. elderly women

(زنان و مردان)، پیش آمدن حوادث و سوانح و ... و همچنین بر اثر نابسامانی‌های اقتصادی، تعداد زنان تنهایی که به‌زعم ادبیات مردانه- که زن را فاقد صلاحیت سرپرستی خود می‌دانند- بی‌سرپرست یا بدسرپرست‌اند رو به افزایش است. اینکه خیران و انجمن‌ها و سازمان‌های تحت نظرشان چگونه خدماتی به این زنان ارائه می‌دهند محل بررسی خواهد بود. رویکرد خیریه‌ها در یاری زنان نیازمند کمک، آن‌گونه که در مشاهدات اولیه نگارندگان به نظر رسید، با الگویی که در کمک‌رسانی به مردان پیگیری می‌شد متفاوت بود.

با توجه به اینکه فقر زنان فقط ریشه اقتصادی ندارد و ابعاد وسیع‌تر اجتماعی- فرهنگی را نیز شامل می‌شود [۷] و همچنین توانمندسازی زنان^۱ نه‌تنها وجوه اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، بلکه خانوادگی، قانونی، سیاسی، روان‌شناختی و... را نیز شامل می‌شود [۱۰]، به نظر می‌رسد حل مشکل فقر فزاینده در زنان به‌سادگی میسر نخواهد بود. راجع به مفهوم زنانه‌شدن فقر در جوامع در حال توسعه باید متذکر شد که عوامل ساختاری و نیز عوامل اجتماعی- فرهنگی بر فرایند رخداد و گستره انشعاب آن مؤثرند. به نظر می‌رسد که این هردو با پیکره اقتصادی این جوامع در تناسب‌اند. بدان معنا که ویژگی‌های اقتصادی منجر به وقوع فقر زنانه در فرهنگ ریشه دارند [۱۹].

همچنین، اساساً مفهوم زنانه‌شدن فقر در نظرگاه فمینیستی مطرح شده است. اگر نگاهی اجمالی به بسیاری از کتاب‌های نظریه و روش در علوم اجتماعی بیندازیم، به مغفول ماندن این رویکرد به‌منزله یک پارادایم پی خواهیم برد. عمدتاً در علوم اجتماعی از سه نظرگاه کلی اثباتی، انتقادی و تفسیری در تحلیل مسائل یاد می‌شود. هر یک از این پارادایم‌ها از زاویه خاص خود به مسائل می‌نگرند و براساس روش‌شناسی‌هایی که از مباحث هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه سرچشمه می‌گیرد، قایل به شناخت صحیح‌اند.

گرچه بسته به اینکه در پارادایم فمینیستی به کدام شاخه نظری تعلق خاطر داشته باشیم- همچون پارادایم‌های دیگر و مکاتبشان- موضع نظری‌مان روشن‌تر خواهد بود، به‌طورکلی می‌توان مدعی شد که کلیه رویکردهای فمینیستی بدین معتقدند که جهان اجتماعی جهانی جنسیتی است که در آن مرد «اصل» انگاشته می‌شود و زن در رابطه با مرد است که تعریف و درواقع «دیگری» پنداشته می‌شود. در چنین جهانی، نه‌فقط از ساحت زندگی روزمره، که زنان حتی در عرصه علمی نیز از نظریه اجتماعی و سیاسی حذف شده‌اند. بنابراین، باید چنین جهان اجتماعی، سیاسی و علمی را فاش کرد، نقد کرد، واسازی کرد و به نظم نوین و بازسازی شده آن پیوست. فمینیسم شامل روش‌های مختلف تحلیل برای دستیابی به شناختی نو از پدیده‌های مسلم انگاشته شده جهانی با تعاریف و مواضع مردانه است [۴]. روشن است که داعیه برابری و رفع تبعیض گرچه ساده به نظر می‌رسد، گستره وسیعی از زندگی فردی و اجتماعی را

دربرمی‌گیرد و می‌توان ادعا کرد که همهٔ زمینه‌های اجتماعی بدان مربوط می‌شود. با در نظر داشتن اینکه نظریه‌های فمینیستی درصددند الگوهای روابط میان مردان و زنان را به چالش بکشند و درنهایت آنان را به سمت‌وسویی برابانه‌تر سوق دهند و با در نظر گرفتن اینکه در این مقاله سعی بر آن است تا از منظری فمینیستی چگونگی کمک‌رسانی خیریه‌ها به زنان تحلیل و نقش آن در تولید و تداوم فقر زنانه بررسی شود، با رویکردی کیفی به لحاظ روش‌شناختی با هدف کنکاش در تجربیات زنان نیازمند کمکی که به خیریه‌ها مراجعه کرده‌اند و تحلیل این تجربیات از طریق رویکرد نظریهٔ زمینه‌ای بر ساخت‌گرایانه با موضوع روبه‌رو شده‌ایم.

با توجه به اینکه زنانه‌شدن فقر به فرایندی اطلاق می‌شود که عمدتاً در کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه با بازتولید ساختارهای اقتصادی مردانه و تولید سازوکارهای جدید نابرابرانهٔ اقتصادی، بیش از پیش، دست زنان را از تحرک اقتصادی و دستیابی به این مزیت سازنده کوتاه می‌کند، این پدیده در واقع با کاهش ظرفیت‌های اقتصادی از جانب دولت برای زنان و همچنین دامن‌زدن به فاصلهٔ نقش‌های جنسیتی و کلیشه‌های مربوط به کار زنانه در جامعه بروز می‌یابد و دامنه‌دار می‌شود. عدم امنیت اقتصادی زنان در جوامع - که البته لزوماً به جوامع در حال توسعه یا توسعه‌نیافته اختصاص نمی‌یابد اما در چنین بستر اجتماعی بیشتر نمود دارد - شامل لیست بلندبالایی از عوامل است که مستقیماً بر این وضعیت تأثیرگذارند. از دیگر سو، وجود کلیشه‌های جنسیتی نیز بدین شرایط می‌تواند دامن بزند. می‌دانیم که در جوامع مختلف، خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد با محوریت فعالیت‌های داوطلبانه و کمک‌رسانی به افراد و وضعیت‌های نیازمند یاری تشکیل می‌شوند، اما آیا در کشور ما چنین نهادها یا انجمن‌هایی می‌توانند به صورت پنهان در بازتولید ناملموس فرودستی زنان نقش بازی کنند؟ در واقع، داعیهٔ اصلی این مقاله بر این است که براساس مشاهدات و مطالعات پیشینی محققان، روندهایی که خیران و سازمان‌های خیریه در کمک‌رسانی به زنان نیازمند کمک در پیش می‌گیرند، برخاسته از الگوهای مردانهٔ زن نیازمند سرپرست، زن ضعیف و زن ناتوان است؛ در نتیجه، به‌رغم صرف هزینه و وقت برای یاری‌رساندن به زنان مراجعه‌کننده به سازمان‌های خیریه، عملاً گامی در جهت تغییر وضعیت وابستگی این افراد صورت نمی‌گیرد. در همین زمینه، نگارندگان در پی واکاوی سازوکارهایی برآمدند که به چنین وضعیتی منجر می‌شدند. در مقاله‌ای با عنوان «فقر زنان سرپرست خانوار»، که به بررسی ابعاد مسئلهٔ فقر در میان زنان سرپرست خانوار در ایران پرداخته است، در اشاره‌ای مستقیم به شفاف‌سازی مفهوم فقر زنانه و زنانه‌شدن فقر بیان می‌شود که اغلب در رابطه با این مفهوم برداشت رایج به زنان سرپرست خانوار منسوب شده است؛ لکن چنین قرائتی صحیح نیست و دامنهٔ شمول آن را به گروهی خاص محدود می‌کند [۸].

اهمیت مطالعه، ملاحظات و سؤال تحقیق

فقر زنانه در پژوهش‌های مختلف مورد ارجاع قرار گرفته است. اگر نگوییم هیچ، می‌توان مدعی شد کمتر پژوهشی به سازوکار حاکم بر آن پرداخته است. همچنین باید در نظر داشت که سازمان‌های حمایتی در صورتی می‌توانند نقش حیاتی خود را در جامعه به انجام برسانند که بر معضلات آن نیفزایند. شاید این ادعا که فعالیت‌های خیریه- به‌ویژه به دلیل گره‌خوردنشان با روایات مذهبی و ... که به آنان حریمی قدسی می‌بخشد و انتقاد از نحوه انجام وظایفشان ممکن است پیامد یا لاقلاً مقاومت در پی داشته باشد- به‌موازات نقش آشکارشان در کمک‌رسانی به نیازمندان، ممکن است پیامدهای ناخواسته‌ای که در تداوم نابرابری‌های جنسیتی داشته باشند، برای فعالان این حوزه قدری گران بیاید. همچنین، با توجه به افزایش میزان زنان سرپرست خانوار، زنان تنها (مجرد، طلاق گرفته یا بدون همسر به دلایل مختلف) که نیازمند کمک‌رسانی هستند، با در نظر گرفتن انواع فعالیت‌های حمایتی صورت گرفته در خیریه‌ها باید این سؤال را پرسید که چرا غالب این زنان- با توجه به مشاهدات و اسناد- از خیریه‌ها و حمایت‌گران با وجود کمک‌های مختلف مستقل نمی‌شوند و در موقعیت محروم خود ابقا شده‌اند؟ با در نظر داشتن این ملاحظات، سؤال اصلی این تحقیق از این قرار است:

چگونه نهادهای حمایتی خصوصی (خیریه‌ها) در باز تولید فقر زنانه مؤثرند؟

نکته درخور توجه در تحقیق‌های با محوریت مسائل زنان آن است که طرح سؤال و پاسخ به آن بر محور تفسیر نیست، بلکه در پی ارائه راهکار و تغییر نیز در کنار تفسیر وضعیت خواهد بود. از ملاحظات و مصایب این پژوهش می‌توان به مسائلی در جریان تحقیق و پیش و پس از آن اشاره کرد که با نگرشی نقادانه می‌توان هریک را نیز جداگانه بررسی کرد. با توجه به اینکه سرمایه‌های کلان اقتصادی اغلب و نه تنها در کشور ما در دست مردان است، اطلاع‌خیران و نهادهای حمایتی که در مطالعات پیش از انجام تحقیق صورت پذیرفت از موضوع تحقیق لزوماً با بازخوردهای مثبت همراه نبوده و بعضاً موجب قطع همکاری نیز شده است؛ یعنی زمانی که خیران و نهادهای خیریه به تمرکز موضوع بر زنان و نقش خیریه‌ها در تداوم فقر در زنان و مسئله زنانه شدن فقر اطلاع پیدا می‌کردند، در بسیاری اوقات، نه تنها از چنین موضوعی ابراز نارضایتی می‌کردند، که در مواردی همکاری خود با پژوهش‌گران را نیز متوقف کردند. از طرفی نمونه‌های تحقیق، که زنان نیازمند کمک بودند، اغلب با ترس از افشای مصاحبه‌ها و قطع حمایت از طرف خیران روبه‌رو بودند (با توجه به زمینه کاری پژوهش‌گران در مطالعات خیریه، این مورد- یعنی پنهان کاری یا عدم همکاری از ترس قطع شدن کمک‌ها- در مردان کمتر به چشم می‌خورد)، که همین اغلب موجب می‌شد با ضبط مصاحبه‌ها مخالفت کنند. همچنین، در مواردی برخی از حامیان- که مددجو یا فرد نیازمند کمک را معرفی کرده بودند- از مصاحبه‌گر درخواست متن یا فایل اظهارات فرد تحت حمایت خود را داشتند. همچنین، برخی از افراد در حین مصاحبه به مسائلی اشاره می‌کردند که بعد از پایان کار از مصاحبه‌گر درخواست عدم

اشاره به آن را در روند گزارش‌ها داشتند (به دلایل اخلاقی و آبرویی و...) که پژوهش‌گران را در معذورات اخلاقی قرار داد. در تحلیل یافته‌ها به ملاحظات پیرامونی بیشتر پرداخته خواهد شد.

چارچوب مفهومی

برخلاف تصور بسیاری، فمینیسم لزوماً فعل و انفعالاتی سیاسی در پی استیفای حقوق نیست، چه اینکه برخی از نحله‌های فمینیستی معتقدند پافشاری بیش از اندازه بر نابرابری در برخورداری از حقوق (که بیشتر در موج اول فمینیسم شاهدش بوده‌ایم)، تلویحاً فرودستی اجتماعاً تکوین‌یافته زنان را تقویت می‌کند یا لااقل بر آن صحنه می‌گذارد [۵]. اندیشه‌های فمینیستی در واقع همچون دیگر پارادایم‌ها گستره وسیعی از تفکرات را شامل می‌شوند و البته با به چالش کشیدن بسیاری از مفاهیم مفروض جامعه، در ساحت‌های مختلف، مخالفان جدی و سرسختی داشته و دارد؛ تا جایی که به پراکندگی و عدم انسجام متهم می‌شود؛ درحالی که تنوع در مکاتب ذیل هر نظرگاه تئوریک امری مرسوم است.

چارچوب مفهومی این مقاله (به‌جای کاربرد «چارچوب نظری» که در روش کمی به‌کار می‌رود)، مبتنی بر روش‌شناسی کیفی است که در آن با در نظر داشتن چارچوب‌های نظریه دیدگاه^۱ ساندر هاردینگ^۲ به استفاده از ابزارهای روش کیفی در جمع‌آوری اطلاعات و تفسیر و تجزیه و تحلیل دستاوردها و درنهایت براساس همان مشی نظری به ارائه نقادانه یافته‌ها پرداخته خواهد شد. در نتیجه، می‌توان مدعی شد که این پژوهش در مرزهای بین پارادایمی به‌لحاظ روشی قدم می‌زند. چه اینکه تصلب روش‌شناختی برخی مکاتب در جمع‌آوری اطلاعات و ریشخند کردن فمینیست‌ها در انعطاف‌پذیری روش‌شناسانه‌شان را شاید بتوان بر ساختی از سلطه علم مردانه تلقی شده بر روش‌های تحقیق علوم اجتماعی دانست؛ درحالی که می‌توان گفت «هیچ روشی به خودی خود فمینیستی یا ضد فمینیستی نیست، بلکه راه‌های انجام تحقیق و بستر نظری آن» مشخص‌کننده چنین معیاری خواهد بود [۱].

فمینیسم دیدگاه مورد نظر هاردینگ، که می‌توان آن را از جهاتی ذیل رویکرد فمینیسم سوسیالیستی متأخر تعریف کرد، یک تحقیق فمینیستی را نه از نظر روش، که از وجه روش‌شناسی (یعنی بنیان‌های نظری مشخص‌کننده اجرای پژوهش) و معرفت‌شناسی (یعنی بنیان‌های معرفتی تحلیل) از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌کند. در این میان، از دیدگاه وی، یک پژوهش فمینیستی باید موضوعی جدید را از نظرگاه مورد تجربه زنان مطرح کند، بدیشان بپردازد، تجارب آنان را از نظرگاهی نقادانه به جامعه بررسی کند و در پی ایجاد تغییر یا ارائه راهکار باشد [۱]. هاردینگ مفهوم عینیت را در فلسفه و علم مفهومی می‌دانست که به حذف گروه‌های حاشیه‌ای، اشخاص و روندها منجر می‌شود؛ لکن در بن‌مایه ضعیف است. از جمله

1. Standpoint Theory
2. Harding, S.

حذف‌شدگان این عینیت ضعیف زنانند که به عقیده او- چه زنان و چه دیگر گروه‌هایی از این دست- صاحب مزایای شناختی در تقویت عینیت‌اند. وی معتقد است که اینان عینیت را از خلال به رسمیت‌شناختن و مورد مذاقه قرار دادن رابطه میان سوژه و ابژه و همچنین اهمیت‌دادن به نظرگاه‌های دیگر می‌پروراند. چنین بود که وی عینیت پرمایه (پرورده) را به عینیت پیراسته ترجیح می‌داد و معتقد بود که از این راه می‌توان به شناخت دست یافت [۱۶]. چنان‌که در ادامه و راجع به نظریه زمینه‌ای بر ساخت‌گرایانه مفصلاً توضیح داده خواهد شد، این رویکرد به گراند تئوری نیز نسبت به مدل گلاسر و اشتروس وقع بیشتری بر ذهنیت و بازنمایی زمینه‌ها می‌نهد. از این رو، در ترکیب با نظریه دیدگاه از ساندر هاردینگ، چنین به نظر می‌رسد که در راستای تحلیل نقادانه، این هر دو با به رسمیت شناختن موقعیت سوژه، چفت و بست نظری- تحلیلی مناسبی در فرایند مطالعه خواهند داشت.

روش مطالعه و تحقیق

متد هر مطالعه و پژوهش باید با موضوع، اهداف و سؤالات تحقیق متناسب باشد [۹]. در مطالعه حاضر، رویکرد پژوهش کیفی را برای به دست آوردن نتایج بهتر برگزیده‌ایم. با توجه به مورد اشاره قرار گرفتن اینکه در رابطه با موضوع تحقیق حاضر ابداع نظری مکفی صورت نگرفته است، به نظر می‌رسد استفاده از روش‌شناسی کیفی با رویکرد تفسیری و در تحلیل، به خدمت گرفتن نظریه زمینه‌ای برای رسیدن به مراد اصلی سودمند خواهد بود. گراند تئوری تبیینی است عام برآمده از اقدامات محقق از خلال کاوش در معناها و زمینه‌های کنش‌گران اجتماعی که براساس دیدگاه ایشان شکل گرفته است [۳]. با در نظر داشتن این موضوع که در این مقاله سعی بر آن داریم تا به چگونگی بازتولید و تداوم فقر زنانه از خلال فعالیت‌های حمایتی خیریه‌ها و سازمان‌های حمایتی بخش خصوصی از نظرگاهی فمینیستی پی ببریم، پژوهش در دو مرحله تفسیر و تحلیل نقادانه فمینیستی پیش خواهد رفت. در بخش اول، که بر تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل یافته‌های به دست آمده مبتنی است، رویکردی تفسیری خواهیم داشت. انتخاب رویکرد تفسیری در بخش اول بدین منظور است که در تفسیرگرایی اجتماعی به لحاظ هستی‌شناختی معتقدیم که دنیای اجتماعی را باید از خلال تجربه‌های زندگی روزمره کنش‌گران و معنایی دریافت که آنان بدین تجربه‌ها می‌دهند و نحوه‌ای که این موقعیت‌ها را بازمی‌شناسند. در نتیجه، هرگونه تفسیر ولو در سطوح ساخت اجتماعی در این دیدگاه از پی تجارب کنش‌گران و معانی آنان خواهد گذشت. همچنین عاری از ارزش بودن دانش در تفسیرگرایی مورد قبول واقع نمی‌شود، بلکه ارزش‌ها در علوم اجتماعی از خلال پیش‌فرض‌های پارادایمی، مشارکتی (افراد و محققان) و فرهنگی در موضوع، فرایند و نتایج پژوهش‌ها دخیل‌اند [۲]. ضمن اینکه در تحلیل یافته‌های پژوهش و صورت‌بندی نظری آن، از نظریه زمینه‌ای به منزله بستری برای دستیابی به دیدگاه‌های نوین استفاده شده است. در نهایت، یافته‌ها براساس جهت‌گیری‌های نظری و پای‌بندی‌های تئوریک نگارنده در قالب رویکرد نظری جدیدی در باب زنانه‌شدن فقر در ایران ارائه خواهد شد.

جامعه نمونه، روش نمونه‌گیری و ویژگی‌های نمونه‌ها

جامعه نمونه مقاله حاضر زنان نیازمند کمکی هستند که تحت پوشش خیریه‌های مردم‌نهاد شهر اصفهان قرار گرفته‌اند. این زنان یا به‌تنهایی زندگی می‌کنند و نیازمند کمک‌اند یا تکفل عده‌ای (شامل فرزندان و پدر و مادر و همسر) را نیز برعهده دارند. بازه سنی در نظر گرفته شده برای نمونه‌ها ۱۹ تا ۴۵ سالگی (جوانی) است. راهبرد نمونه‌گیری نیز نمونه‌گیری هدفمند نظری است. نمونه‌گیری هدفمند، که اغلب برای تحقیقات کیفی به کار می‌رود، در واقع برآورده‌کننده اهداف پارادایمی پژوهش کیفی است [۱۵]. راهبرد نظری نمونه‌گیری، که در روش نظریه زمینه‌ای برای نمونه‌یابی استفاده می‌شود، دراصل نوعی نمونه‌گیری هدفمند و متوالی و از میان آن، نمونه‌گیری نظری با توجه به روش نظریه زمینه‌ای است که براساس دامنه‌های به‌دست‌آمده از هر مورد از نمونه مورد بعدی مشخص می‌شود و ویژگی‌های خاص علاوه بر ویژگی‌های عام نمونه‌ها پدیدار خواهد شد [۱۵].

جدول ۱. ویژگی‌های نمونه‌ها

ردیف	شناسه	سن	وضعیت	تحصیلات
۱	A	۴۰	سرپرست خانوار	فوق دیپلم
۲	B	۲۸	تنها	فوق دیپلم
۳	C	۳۲	تنها	دیپلم
۴	D	۳۸	سرپرست خانوار	لیسانس
۵	E	۴۲	تنها	دیپلم
۶	F	۴۰	سرپرست خانوار	دیپلم
۷	G	۲۹	سرپرست خانوار	لیسانس
۸	H	۳۳	سرپرست خانوار	دیپلم
۹	I	۴۱	تنها	دیپلم
۱۰	J	۲۳	سرپرست خانوار	دیپلم
۱۱	K	۳۷	سرپرست خانوار	دیپلم
۱۲	L	۳۵	سرپرست خانوار	فوق دیپلم
۱۳	M	۴۲	سرپرست خانوار	دیپلم
۱۴	N	۲۹	تنها	لیسانس
۱۵	O	۴۰	سرپرست خانوار	دیپلم
۱۶	P	۳۱	تنها	لیسانس
۱۷	Q	۳۸	سرپرست خانوار	لیسانس
۱۸	R	۳۴	سرپرست خانوار	دیپلم
۱۹	S	۴۱	سرپرست خانوار	دیپلم
۲۰	T	۲۸	تنها	فوق دیپلم

روش گردآوری اطلاعات

همه روش‌های تحقیق کیفی از شیوه‌های متعارف گردآوری داده‌ها استفاده می‌کنند. این شیوه‌ها عبارت‌اند از سه فن: مشاهده (و انواع آن)، مصاحبه (و انواع آن) و سنجه‌های غیرواکنشی (و انواع آن) [۱۴]. با توجه به هدف پژوهش و رویکرد نظری آن، برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط به مقاله حاضر مطالعات پیش از رجوع به نمونه‌ها شامل بررسی اسناد خیریه‌ها و سازمان‌های حمایتی- البته به صورت محدود و برای دستیابی به علل و میزان رجوع زنان به خیریه‌ها در سال گذشته- و مشاهدات و کسب اطلاع از افراد مسئول و مطلعان امر در این مورد، بررسی‌های میدانی و یادداشت‌برداری از حضور و نحوه برخورد و حمایت و ارجاع زنان مراجعه‌کننده به خیریه‌ها و... انجام می‌شده است. نکات حاصل از این مشاهدات به صورت کتبی یادداشت‌برداری شده و در طراحی پژوهش، طرح و بیان سؤالات و پروتکل مصاحبه، فرایند انتزاع مقولات و گزاره‌ها و ارائه مدل نظری و تحلیل نتایج، استفاده شده است. علاوه بر این، از تعداد ۲۰ مصاحبه عمیق با افراد مطلع جامعه نمونه نیز استفاده شده است. تکافوی نمونه‌گیری نظری با اشباع کلی حاصل می‌شود. بدان معنا که محقق تا آنجا پیش می‌رود که به نظر می‌رسد در رابطه با مفهوم مورد نظرش به عمق و وسعت درک قابل قبول دست یافته است. طبعاً در مطالعه حاضر نیز، نمونه‌گیری تا آنجا پیش رفت که محققان دریافتند در ابداع و کشف مفاهیم تا عمق مکفی پیش رفته‌اند [۱۱].

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

با در نظر داشتن هدف این پژوهش در کسب تعاریف زنان از موقعیت‌هایشان- براساس آنچه یکی از اولین رسالت‌های یک تحقیق فمینیستی دانسته می‌شود- در پی واکاوی جزءبه‌جزء تجربه زنان از موقعیت نابرابرانه از خلال یک فرودستی اجتماعی و تلاش برای دستیابی به میزانی از حمایت‌ها از طریق کمک‌خواهی از نهادهای حمایتی و سازمان‌های خیریه خواهیم بود. استخراج چنین درک نظری از موقعیت با استفاده از نظریه زمینه‌ای به نظر امکان‌پذیر می‌رسد. نظریه زمینه‌ای نوعی روش‌شناسی و نظریه کلان است که محقق می‌تواند با تکیه بر آن، براساس دیدگاه‌ها، تجربه‌ها و آنچه مشارکت‌کنندگان در پژوهش در اختیار وی قرار می‌دهند تئوری یا تبیینی عام از وضعیت مطالعه‌شده صادر کند [۳]. رویکرد نظری مبتنی بر تئوری هاردینگ در تحلیل، تعلق بیشتری بین نگارندگان و مدل نظریه زمینه‌ای برساخت‌گرایانه چارمز برقرار می‌کند تا الگوی مورد نظر گلاسر و اشتراوس^۱ [۳]. فرایند نظریه‌پردازی در گراند تئوری چنان است که با سطوحی از مشاهدات عینی (یعنی همان توصیفات) آغاز می‌شوند و به ساختن نظریه‌ای راجع به این مشاهدات منتج

می‌شوند. چنین است که سفیری به نقل از مرتون آن را نظریهٔ پسینی نیز می‌خواند؛ یعنی نظریهٔ پس از مشاهده [۶]. از دههٔ ۱۹۷۰، نظریهٔ زمینه‌ای نیز همچون دیگر همگامان پارادیمی خود به نظرگاه‌های عینی که رویکرد قیاسی داشتند واکنش نشان داد. زین پس، رویکرد برساختی در نظریهٔ زمینه‌ای بیش از آنکه پدیده‌ها را چون ابژه‌هایی درخور قیاس بنگرد، در پی کاویدن ماهیت آن‌هاست. در نتیجه، در این مدل، که مورد نظر محققان در این مطالعه نیز بوده است، هدف برساخت فرایندها، تحلیل براساس زمینه‌ها و درنهایت نظریه‌پردازی است [۱۴]. آنچه رویکرد مذکور را با مقاصد این مطالعه همسو می‌کند، بیش از هرچیز تکیهٔ آن بر ذهنیت و فرایند بازاندیشانه، بازنمایی از خلال تفاسیر و برساخت نظریه در تحلیل در برابر تکیه بر عینیت سطحی، سعی در همگون‌سازی با هدف ترسیم صوری نظریه در مدل گلاسر و اشتراوس است [۱۴].

شیوهٔ تحلیل داده‌های کیفی در این مطالعه، چنان‌که ذکر شد، طبق سنت نظریهٔ زمینه‌ای، ابتدا براساس سه مرحلهٔ کدگذاری باز (استخراج مفاهیم اولیه)، محوری (استخراج مقولات عمده) و گزینشی (تعیین مقولهٔ هسته‌ای) و سپس ارائهٔ مدل نظری مبتنی بر داده‌هاست. مفاهیم مستخرج از متن مصاحبه‌ها، به صورتی کلی، فرموله شده‌اند. در مرحلهٔ کدگذاری باز، در واقع کدها نسبت به مفاهیم سطح بالاتری را شامل می‌شوند، اما طبقه‌بندی شده نیستند. سپس در مرحلهٔ دوم از خلال فرایند مقایسهٔ مداوم با تعمق بر مفاهیم و سیر در اتمسفر انتزاع، مفاهیم به دست آمده از مرحلهٔ پیشین را به سطحی بالاتر ارتقا دادیم. این مرحله، که کدگذاری محوری نامیده می‌شود، به مقولات عمده می‌انجامد. این مقولات حاصل مقایسهٔ بی‌درپی مفاهیم و دسته‌بندی انتزاعی آن‌ها در گروه‌های هم‌مفهوم به صورتی بوده است که جامعیتشان در عین یکپارچگی حفظ شود. درنهایت کدگذاری انتخابی انجام می‌شود. این کدگذاری بر مدل‌سازی و توسعهٔ قضایا در ایصال به نظریه نیز ناظر است. پس از این مرحله است که مقولات در ارتباط با یکدیگر و در قالب یک مدل توصیف‌کنندهٔ همه‌جانبه از زمینه تا پیامد به دست می‌آیند. کدگذاری انتخابی به تولید مقولات هسته‌ای در توضیح فضای کلی نظریه منجر می‌شود [۳].

گزارش یافته‌ها

همان‌طور که پیش از این نیز بیان شد، سؤال اصلی تحقیق پرسش از چگونگی نقش نهادها و سازمان‌های حمایتی خصوصی (خیریه‌ها) در تولید، تداوم و بازتولید فقر زنانه است. بر همین اساس، مصاحبه‌های عمیق پژوهش بر محوریت دو موضوع و پرسش اساسی ۱. شرح تجربهٔ مراجعهٔ زنان به خیریه‌ها و ۲. شرح چگونگی اقدام‌های حمایتی صورت‌گرفته از جانب این سازمان‌ها یا انجمن‌ها از جانب مددجویان بوده است. براساس نتایج به دست آمده، پس از مرحلهٔ کدگذاری باز، از مفاهیم اولیه به شش مفهوم محوری رسیده‌ایم. سپس در کدگذاری محوری به دو مقولهٔ عمده و درنهایت در مرحلهٔ کدگذاری گزینشی به یک مقولهٔ هسته‌ای دست یافته‌ایم.

جدول ۲. مقولات استخراج شده از اطلاعات مصاحبه‌های کیفی

مفاهیم محوری	مقوله‌های عمده	مقوله‌ی هسته‌ای
منفعل انگاری اقتصادی انفکاک جنسیتی فضای کار زنانه‌شدن کار برمبنای نقش‌های جنسیتی	اصرار بر تسلط اقتصادی	نابرابری
جنس مرتبه‌ی دوم احساس قیومیت بر زنان (قیم‌مآبی مردانه) تصمیم‌گیری نیابتی	ابقای انفعال اجتماعی	مضاعف
تعداد مقولات	۲	۱

اصرار بر تسلط اقتصادی

این مقوله عمده براساس یافته‌های پژوهش حاضر بدین صورت قابل تعریف است: ساختار مردانه ناظر بر روندهای کمک‌رسان در امور خیریه‌ای از طریق انفکاک جنسیتی محیط کار، تعریف مشاغل جدید براساس نقش‌های اجتماعاً زنانه‌شده و منفعل‌دانستن زنان در نظام معیشتی خانوار بر تداوم وجود فقر در زنان مراجعه‌کننده به انجمن‌ها یا سازمان‌های خیریه دامن می‌زند. درواقع، سلطه مردانه بر سیستم اقتصادی نه تنها به واسطه مستقیم برخورداری از ثروت و منزلت، بلکه با استفاده از مکانیسم‌های اعمال قدرت از مجراهای گوناگون در حال تثبیت ریشه‌های خود در موقعیت‌های پدیدآمده در جامعه جدید است. از رهگذر این مقوله، سه مفهوم اشاره‌شده را بیشتر توضیح خواهیم داد:

۱. منفعل‌انگاری اقتصادی

«زنان از عهده مسئولیت‌های معیشتی خود و افراد تحت تکفلشان بر نمی‌آیند.» این گزاره گرچه به نظر با نص جملات اظهارشده خیران در مراجعات متعدد به خیریه‌ها و اشخاص خیر کاملاً تطابق ندارد، با رجوع به تجربه زنان مددجو می‌توان رگه‌هایی از چنین اندیشه‌ای را جست. چه اینکه می‌توان روند یاری‌رسانی غالب خیریه‌ها به زنان نیازمند کمک را با عناوین کمک‌های بلاعوض کم ولی مستمر، تأمین مایحتاج زندگی به صورت کالا و بدون واریز وجه، احساس سرپرستی مسئولان خیریه‌ها و کنکاش‌های فراتر از لزوم روندهای کمک‌رسانی در نحوه مدیریت مخارج توسط زنان در نظر گرفت.

در رابطه با مورد اول (کمک‌های بلاعوض) اظهارات شرکت‌کنندگان حاکی از آن بود که خیریه‌ها در موارد بسیاری سعی دارند مستمراً بدون شغل برای زنان از منابع مختلف تعیین کنند. حتی در مواردی افراد ابراز داشته‌اند که درحالی‌که خیریه‌ها مردان را به صندوق‌های قرض‌الحسنه و... برای دریافت وام معرفی می‌کنند، برای زنان (ولو آنان که درآمدهای ماهیانه

نیز دارند) سعی دارند وام‌های ناچیز و بلاعوض اعطا کنند. در این زمینه، پاراگراف ذیل در توضیح مسئله گویاست:

من گدا نیستم که بخوام به من پول دستی بدن. بهشون هم اعلام کردم که تو یه [مؤسسه] خدماتی کار می‌کنم، اما خرج مریض‌داری زیاده که به خیریه‌ها رو زدم. اگه بدونم که یه وام گرفتم و هر ماه یه قسط فلان مقداری دارم، خوب پولش رو از حقوقم می‌ذارم کنار، چرا آقای... که رفت رو معرفی کردن قرض‌الحسنه بهش یک میلیون وام دادن، اما من که می‌رم ۲۰۰ تومن دستی می‌دن؟ آدم دلش می‌خواد آب بشه بره توی زمین، اما مجبوره بگیره [M Case].

یا در موردی دیگر یکی از شرکت‌کنندگان می‌گوید:

بهم می‌گن چند ماه صبر کن تا یکی پیدا بشه قبول کنه خرجیت رو بده. هربار هم یه کیسه مواد غذایی بهم می‌دن. دستشون درد نکنه. ولی مثلاً شوهرخواهرم که رفت همین‌جا شماره یکی از این خدماتی‌ها رو بهش دادن گفتن بره اونجا کار کنه، اما من که گفتم من هم معرفی کنین، می‌گن اون وقت مردها که بیان کار بخوان چی کارشون کنیم؟ بچه‌های من و بچه‌های بقیه چه فرقی دارن؟ فقط من چون مرد ندارم بفرستمش به جا خودم نباید نون بخورن بچه‌هام؟ [D Case]

چند نکته در این زمینه قابل بررسی است: ۱. کمک به مردان و زنان یکسان شمرده نمی‌شود، چه اینکه مردان به بازپرداخت تسهیلات معرفی شده از جانب خیریه‌ها متعهد می‌شوند، اما خیریه‌ها تسهیلات اعطایی به زنان را بلاعوض ولی با مبالغ کم (تأمین و تخصیص منابع مالی مسلماً آسان نیست) در نظر می‌گیرند. همچنین، مردان برای کار به ادارات و مؤسسه‌ها معرفی می‌شوند (براساس این تفکر که زنان-ولو سرپرست خانوار- نسبت به مردان فرودست‌اند)؛ ۲. برخلاف آن‌چه خیران متصورند، زنان از این تفاوت ابراز خرسندی نمی‌کنند؛ درحالی‌که خیران نیت خود از این کار را به دردسر نیفتادن زنان می‌دانند؛ ۳. بسیاری از زنان دارای درآمدهای اندک، کمک‌های بلاعوض مداوم را نوعی توهین به شخصیت و عزت نفس خود قلمداد می‌کنند؛ ۴. اصالت تأمین‌کنندگی اقتصادی به مردان داده می‌شود؛ ۵. مواجهه نابرابر، افراد را دچار پیامدهای روانی کرده است.

در مورد کمک‌های کالایی در خیریه‌های سازمان‌یافته‌تر و دارای کارپرداز می‌توان به این مورد اشاره کرد. افراد تحت پوشش این خیریه‌ها اغلب ماهانه سبدي حمایتی دریافت می‌کنند که در آن اقلام مصرفی مانند مرغ، روغن، برنج و حبوبات وجود دارد. از پیامدهای چنین کمک‌هایی در زنان، احساس عدم کنترل بر روند زندگی خود است:

درسته که این مواد غذایی و این‌ها رو هم به ما ندن دیگه واویلاست، اما آخه مثلاً من با یه بچه هرماه یه بسته لوبیاچیتی اضافه‌س واسم، اما یک کیلو برنج کمه. خوب من هم می‌رم لوبیا رو می‌فروشم جاش برنج می‌گیرم؛ حالا یکی نیس بگه یعنی این پول

رو به ما بدن ما خودمون خرید کنیم بهتر نیست؟ یعنی عقلمون نمی‌رسه چی بخوریم و چی نخوریم؟ مثلاً اون‌ها بهتر می‌دونن لوبیاچیتی به دردمون می‌خوره؟ بیان بگن از یه فروشگاه که خودشون می‌دونن بریم ماهی ۵۰ تومن خوراکی بخوریم، اما لااقل خودمون تصمیم بگیریم. من اگه می‌خواستم کسی واسم بدون نظر من تصمیم بگیره که طلاق نمی‌گرفتم [R Case].

در مورد کنکاش‌های فراتر از مسئولیت خیریه‌ها می‌توان به این موضوع اشاره کرد که شرکت‌کنندگان در پاره‌ای موارد اشاره داشتند. بعضاً راجع به نحوه هزینه‌کردن کمک‌های ارائه‌شده از جانب خیریه‌ها یا موارد و تصمیم‌های اقتصادی شخصی ساحت زندگی روزانه‌شان مورد پرسش قرار می‌گیرند. مثلاً:

بعد از اون بار که ازشون پول گرفتم، آقای ... من رو خواست و بهم گفت که ما که پول رو دادیم، اما نگفتی که برا چی پول می‌خواستی. خوب من هم به حسابداری‌شون برگه رو نشون داده بودم که چه خرجیش کرده بودم، اما نمی‌تونستم واسه ایشون توضیح بدم. یه حالت بدی بود. حق هم داشت بیچاره، پول داده باید بدونه کجا می‌ره پولش [B Case].

جالب اینجاست که ساختار نابرابر تا جایی زن را در موقعیت فرودست قرار می‌دهد که دیگران را در بازخواست و لو تکراری و بی‌جا محق می‌داند. در چنین وضعیتی، گویی این زنان دچار فرودستی مضاعف شده‌اند، چونان که خود را در برابر چند موقعیت نابرابر، در موضع پایین‌دستی و محکوم‌شده می‌دانند؛ در نتیجه، با درخواست‌های فرد/موقعیت فرادست هم‌نوایی و هم‌دلی می‌کنند.

۲. انفکاک جنسیتی فضای کار

برخی از مددجویان و زنان نیازمند کمک از جانب خیریه‌ها به مؤسساتی برای کار معرفی می‌شوند. با اندکی بررسی جانبی و البته براساس اظهارات خود این افراد شرکت‌کننده، به نظر می‌رسد مددجویان مرد به کارهایی منصوب می‌شوند که بیرون از خانه است و زنان به مؤسساتی معرفی می‌شوند که اصطلاحاً کار در خانه دارند. تولید جعبه مقوایی، فروش لباس، تولید زیورآلات، خیاطی‌های مزدی یا برش و... که همگی در منزل خود زنان صورت می‌گیرد؛ مثلاً:

خوب من که منبع درآمدی نداشتم، حالا از این جعبه‌کادویی‌ها درست می‌کنم... خود پیک می‌آد می‌آره وسیله‌ها رو، همون موقع اون‌هایی که درست شده رو هم تحویل می‌گیره. به قول خانم ... [از مسئولان خیریه] دیگه لازم نیست توی این زمونه گرگ حتی از خونه بیام بیرون [J Case].

یا در مصاحبه‌ای دیگر بیان شده:

برام بهتر بود که یه جایی اسمم رو می‌دادن واسه کار که از خونه در پیام. هم

حال و هوام عوض می‌شد هم پول توش بود. اما نداری زیردست می‌کنه. دیگه هرچی بهت می‌گن باید بگی چشم، حالا دیگه یه زن تنها که باشی بدتر... یه کمی که اصرار کنی کار بیرون بهت بدن، تازه فکر بد می‌کنن [P Case].

در ظاهر، زنان به دلیل برخوردار شدن از شغل از چنین موقعیتی خرسندند، لیکن در این مورد به دو موضوع باید توجه داشت: ۱. چنین تقسیم‌بندی براساس الگوی سنتی مرد (بیرونی)/ زن (اندرونی) صورت می‌پذیرد. در حالی که زنان نیازمند را نیز نمی‌توان از دیگر زنان جامعه جدا دانست. این افراد در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که لاف‌ل تابوی حضور کاری زن بیرون از خانه در آن شکسته شده است. گرچه مشاغل به زنانه/ مردانه تقسیم می‌شوند، به نظر می‌رسد که فرستادن مردان بیرون از خانه برای کسب معاش و نگهداشتن زنان در خانه به نوعی نه‌تنها بازتولید کلیشه‌هاست، بلکه نوعی بازگشت به عقب نیز محسوب می‌شود؛ ۲. باید اذعان داشت که درآمد متوسط چنین مشاغل از سوی خیریه‌ها زنانه پنداشته شده‌ای کمتر از مشاغل مردانه تصور شده است. چنین شرایطی نه‌تنها بر وجود اندیشه نابرابرانه‌ای که زنان را سرپرست نمی‌داند فلذا برای او مسئولیتی اقتصادی متصور نیست صحنه می‌گذارد، بلکه موقعیت فرودست زنان را نیز تداوم می‌بخشد و بازتولید می‌کند.

۳. تلقی جدید از کار زنانه و نقش‌های جنسیتی

به‌طور سنتی، زنان ایرانی در منزل فعالیت‌هایی نظیر درست کردن ترشی، آماده کردن سبزی‌های مختلف (خوردن، خورشی، کوکو و...)، پخت‌وپز، تمیز کردن منزل و... را در کنار نگهداری از کودکان انجام می‌داده‌اند. در نتیجه از گفتن واژه زن خانه‌دار تصویری از یک زن مشغول به چنین فعالیت‌هایی به ذهن ما متبادر می‌شود. براساس تجارب و گفته‌های شرکت‌کنندگان، یکی از فعالیت‌هایی که به صورت غیررسمی در خیریه‌ها جریان دارد، پرداخت وجوه در قبال انجام دادن کارهای خانگی خیران است. زنان مددجو به‌عنوان تمیزکار به خانه خیران رفت‌وآمد می‌کنند، بعضاً غذا می‌پزند (در منزل خیران یا مواد اولیه را دریافت می‌کنند و در منزل خودشان طبخ می‌کنند)، فعالیت‌هایی نظیر شستن لباس‌هایی که نیازمند شستن با دست هستند انجام می‌دهند، اتو کردن، آماده‌سازی اقلامی مانند سبزی و ترشی و... و دریافت وجه در قبال این کارها. به‌کرات در میان مصاحبه‌ها به این موضوع (انجام دادن یا ندادن آن) اشاره شده است؛ مثلاً:

من اول تمیزکاری می‌کردم، اما بعداً بهم گفتن که اگه می‌خوای سبزی و این‌ها رو [در] خونه خودت آماده کن و بیار و پولش رو بگیر [A Case].

یا:

هی که می‌رفتم و کار می‌خواستم، گفتن کار تو خونه من [هم] می‌کنی؟ اما من ناراحت شدم. من کار می‌خواستم، نمی‌خواستم کلفتی کنم که. بعداً گفتن بهم که آدم

مستحق همه کار می‌کنه. این خوب نیس که من به‌خاطر احتیاج برم خونهٔ مسئول خیریه بشورم و بسابم [G Case].

در جای دیگری نیز:

خیلی [از] کارندهای خیریه و حتی خونواده‌شون سبزی و این‌هاشون رو من درست می‌کنم. ترشی، باقالی، یه وقت‌ها حتی از این غذاقدیمی‌ها که دیگه حوصله نمی‌کنن. پولش رو می‌دن، بعضی‌شون یه کمی بیشتر موادش رو می‌دن می‌گن برای خودت هم بردار، اما خیلی‌شون هم نه، فقط همون پول می‌دن [S Case].

به‌نظر می‌رسد که خیران یا حتی کارمندان خیریه‌ها به‌نیت رساندن نفع مالی به مددجویان دست به چنین عملی می‌زنند، اما لزوماً پیامدهای هر کنش دقیقاً با خواست افراد مطابق نخواهد بود. گویا عده‌ای از زنان نیازمند کمک از این موضوع ناراحت می‌شوند و البته تعداد زیادی به دلیل دستیابی به مزایای مالی از این پیشنهاد خوشحال؛ این در حالی است که همچون مورد قبل، تبدیل نقش‌های جنسیتی که برای زنان تعریف شده‌اند به عملی که می‌توان در ازای آن مزد گرفت (کار) نه‌تنها بار کاری زنان را کم نمی‌کند، زیرا این زنان به‌هرصورت نقش‌های تعریف‌شده‌ای دارند که باید انجام دهند، بلکه بر فشار کاری این زنان افزوده می‌شود؛ مثلاً:

آقای ... به من می‌گفت که همین‌طور که داری کارهای خونهٔ خودت رو هم می‌کنی، این کارها رو هم بکن، خستگی هم نداره. من که قبول کردم چون به پولش احتیاج داشتم و اون‌ها هم خدایی‌ش خوب پول می‌دادن. اما می‌خواستم بگم آخه مرد حسابی من توی خونه‌م گوشت هست که تیکه کنم؟ یا چیزی هست که ترشی بندازم؟ یا مثلاً وقتی من می‌آم خونهٔ شما رو تمیز می‌کنم چطوری باهاش خونهٔ خودم تمیز کنم؟ من این‌جوری به کارهای خودم نمی‌رسم، خونهٔ خودم بازار شامه... [H Case].

به‌خوبی می‌توان عدم درک متقابل از شرایط «فقر» و «فروودستی» را حتی در انجمن‌ها یا نهادهای کمک‌رسان نیز مشاهده کرد. چنین شرایطی برای افراد نه‌تنها تولید باری از وظایف در هم‌پوشانی با یکدیگر می‌کند، بلکه به تداوم ماندن زنان در محیط‌های خانگی دامن می‌زند. در این وضعیت، نه‌تنها از بار نقش‌های جنسیتی تعریف‌شده برای زنان فروکاسته نمی‌شود، بلکه به آن موقعیت‌ها تعریف جدیدی افزوده می‌شود؛ یعنی زنان علاوه بر آنچه برایشان اجتماعاً به‌عنوان وظیفه تعریف شده، فعالیتی مشابه همان در محیطی مشترک یا متشابه درازای دریافت مزد خواهند داشت و از طرفی وظایف اجتماعاً تعریف‌شدهٔ مردانه نیز بر دوششان است.

ابقای انفعال اجتماعی

این موقعیت ناظر بر مفاهیم جنس مرتبهٔ دوم دانستن زنان، قسیم‌مآبی مردانه و تصمیم‌گیری نیابتی است. از رهگذار این مقوله، خواهیم فهمید که سازوکارهای موجود در خیریه‌ها به نحوی پیش می‌روند که نه‌تنها زنان در عمل، به‌عنوان ابژه‌هایی قابل کنترل، سرپرستی و ماهیتاً درجهٔ

دوم محسوب می‌شوند، بلکه با تداوم چنین الگویی برگرفته از ساخت اجتماعی نابرابر، راه دستیابی زنان به موقعیت‌های بالاتر و بیرون آمدن از موضع فرودست عملاً بسته خواهد شد. در چنین موقعیتی، برخورداری برابره و همپای مردان در زنان از عوامل مزیتی، به‌ویژه ثروت براساس الگوهای اجتماعی نابرابره نهی خواهد شد. علاوه بر این، باید دانست که این عقاید قالبی و الگوهای ارزشی از پیش از سوی افراد جامعه (زنان و مردان و دیگر گروه‌های جنسیتی) درونی شده است.

۱. جنس مرتبه دوم

در روند مصاحبه‌ها، همان‌طور که قبلاً نیز تلویحاً ابراز شده و به چشم خورده، زنان مستقیماً هم به موضوع احساسشان از جنس دوم بودن و عدم برخورداری از مزایا در قبال مردان اشاره کرده‌اند؛ مثلاً:

همین که می‌رم توی دفتر [خیریه] می‌شینم خیلی وقت‌ها نوبت من که می‌شه یه مردی می‌آد می‌زنه تو نوبت و می‌ره. من هیچی نمی‌گم چون نتوان ندارم روبه‌رو مردها وایسم؛ اما خود اون مستولاً اونجا هم هیچی نمی‌گن. تهش مرده دیگه، هم می‌تونه زور بگه هم خوب بالاخره کارهش بیشتره. اصل کاری‌های خیریه هم مردن، ما زن‌ها همیشه این وسط‌هاییم [O Case].

در جایی دیگر یکی از شرکت‌کنندگان با اشاره مشخص به نابرابری حتی در میان طبقات بالاتر گفته می‌گوید:

شما تا حالا دیدین رئیس یه خیریه زن باشه؟ اگه اسماً هم باشه، رسماً یه مرد یا چندتا [مرد] همه کارها رو می‌کنه. حالا بیا و ببین که ما این وسط با نداری اوضاعمون چه جوهره؟ زن که باشی، وقتی وزیر ی باز هم به زیری. آخرش مردها همه‌چی تو دستشونه چون پول تو دستشونه. یعنی از ما بهترن هم که باشی، تهش مردها رو سرت سوارن [E Case].

شاید بتوان مدعی شد که زنان در مراجعه به خیریه‌ها نه تنها با وضعیت فقر و فرودستی اجتماعی زنانه‌شان مواجه می‌شوند، بلکه زنانی از طبقات گوناگون جامعه (کارمندان به‌منزله طبقه متوسط و بعضاً زنان خیر به‌منزله طبقات بالا) را مشاهده می‌کنند که گرچه وضعیت معیشتی‌شان متفاوت است، به‌لحاظ موقعیت نابرابر اجتماعی با وضعیتی همسان مواجه‌اند. در چنین وضعیتی (یعنی روبه‌رو شدن با برخورد دوگانه بین مراجعان مرد و زن) برای افراد با توجه به زمینه‌های اجتماعی کاملاً طبیعی محسوب می‌شود. درنهایت، نارضایتی‌های به‌وجودآمده در راستای تشکیک در چرایی و ماهیت نابرابری‌ها نیست، بلکه در مواجهه با افراد و در لحظه است؛ یعنی شرایط نه‌تنها صورت مطالبه‌ای کلان ندارد، بلکه صرفاً نارضایتی در سطح خرد است، آن‌هم با وعده‌ها و... درظاهر برطرف می‌شود.

۲. احساس قیومت بر زنان (قیم‌مآبی مردانه و درخواست‌های پیرامون آن)

عده‌ای از زنان شرکت‌کننده در این پژوهش ابراز داشته‌اند که بعد از مراجعه به خیریه‌ها یا خیران و توضیح و تشریح وضعیت خود، پیش یا پس از تشکیل پرونده، یا درخواست کمک شخصی، از طرف خیران یا افراد وابسته به خیریه‌ها بدیشان مستقیماً یا تلویحاً برای خود افراد خیر یا آشناهایشان درخواست‌های ازدواج (در قالب ازدواج موقت- صیغه) مطرح شده است. با توجه به اظهارات خود افراد، غالب این افراد چنین پیشنهادی را به دلایل شرعی و البته برای کمک بیشتر به این زنان مطرح کرده‌اند. بعضاً اشاره کرده‌اند که از جانب فردی که پیشنهاد ازدواج شده هیچ درخواستی برای داشتن رابطه جنسی وجود نداشته، بلکه برای خوانده‌شدن صیغه دلایل مختلفی ذکر شده:

به من گفتن که پدر یکی از همین آقاها که توی خیریه‌س پیره، گفتن برو بشو زنش، اون خرجی خودت و بچت رو می‌ده، تو هم براش غذا بپز و این‌ها. دیگه توانایی هیچ کاری [برقراری رابطه جنسی] هم گفتن نداره که به خاطرش ناراحت باشم [Q Case].

یا در مصاحبه‌ای دیگر:

خود حاج آقا ... [لازم به ذکر است که این حاج آقا منظور کسی که روحانی است نمی‌باشد، جهت امانت در ذکر عین جمله به کار برده شد] به من گفت ببین من فقط می‌خوام محرم باشی که هم پول و... که می‌خوام بهت برسونم کسی جويا شد توی پاکدامنی تو شک نکنه، هم یه وقتی من بیام چیزی بیارم در خونه شما، همسایه‌ای کسی نتونه حرفی بزنه و بعدش هم خدای نکرده نظر تو روی نامحرم نکرده باشم. اگه نه باهات هیچ کاری ندارم که فکر کنی شوهرت می‌خوام باشم [T Case].

خانمی که ازدواج موقت کرده بود، اظهار داشت:

نیتشون اینه که کمک کنن. می‌گن یه زنه، کسی رو نداره، می‌آن صیغه می‌کنن که دیگه کسی هم نتونه به آدم انگ بچسبونه. بعد هم به آدم می‌رسن. دیگه بی‌سرپرست نیستی، اما کمک‌های خیریه هم بهت می‌رسه. کاری هم به کارت ندارن. یعنی من که این جورى بودم. یعنی اولش این جور بود اون آقا که معرفی کرده بودن بهم، فقط می‌اومد دم خونه و پول می‌داد و خوراکی می‌آورد و این‌ها. اما خوب بعدش جور دیگه شد. مردن دیگه، بعدش هم آدم تا یه جایی واسه رضای خدا... خوب چیزی که حلاله، من هم بالاخره قبول کردم که اون [رابطه جنسی] هم باشه [I Case].

در مصاحبه‌ای دیگر مطرح شد:

البته این کار [صیغه‌شدن] سختی‌های خودش رو هم داره. یه موقع‌ها می‌گی این پول کم تو جیبم و هر لحظه طرف در خونه رو بزنه بیاد تو، ازت وظیفهت [رابطه جنسی] رو بخواد و نون و گوشت تو یخچال و اینکه باید برا هرکاری اجازه بگیرم، بیشتر می‌ارزه یا اون موقع‌ها که هیچ‌کدوم نبود و خودم بودم؟ ولی خوب آدم با نداری تا یه جایی می‌سازه دیگه [L Case].

به نظر می‌رسد ساختار مردانه هنوز نمی‌تواند یک زن را سرپرست خود بداند، بلکه از دیدگاه جامعه، که خیران هم عضوی از آن هستند، زنان نیازمند سرپرستی و قیمومت‌اند. ظاهراً چنین تلقی وجود دارد که یکی از دم دستی‌ترین راه‌های سرپرستی یک زن از طریق ازدواج است. در واقع، شاهدیم که اگر نظام مردسالار با ازدواج دائمی «زن» را در تملک مرد می‌داند، ازدواج موقت نیز به گونه‌ای است که می‌توان از خلال آن «زن فاقد سرپرستی یک مرد» را طی شرایطی همچون قراردادی اجتماعی و با نیت کمک تحت تکفل مرد درآورد، ولیکن مرد را طبق امکانات آن قرارداد و در قبال سرپرستی و حمایت مالی، از تمتع‌های جنسی اگر اراده کند، بهره‌مند گرداند. از طرفی، چنین احساس سرپرستی مردانه بر زنان نه تنها مذموم شمرده نمی‌شود، بلکه در قبال مزیت‌های قیمومت مرد بر زن (عبارت‌هایی چون «کسی نتونه به آدم انگ بچسونه» یا «کسی نتونه توی پاکدامنی تو شک کنه») علاوه بر حمایت مالی، نیز طبیعی تلقی می‌شود.

چنین شرایطی نه تنها زنان را تأمین نمی‌کند، بلکه به شرایط وابستگی آن هم نه فقط وابستگی اقتصادی زنان به مردان نیز دامن می‌زند، چنان‌که زن برای دستیابی به «مزیت اقتصادی»، «حمایت اجتماعی» و... به حضور مرد در جایگاه قیم رضایت می‌دهد.

۳. تصمیم‌گیری نیابتی

خیریه‌ها در اعطای تسهیلات، کمک‌ها، تصمیم‌گیری در موقعیت‌ها و شرایطی از این دست به جای زنان تصمیم می‌گیرند. شرکت‌کنندگان ابراز کرده‌اند که آنان در بسیاری موارد در تصمیماتی که بدیشان مربوط است دخالت داده نمی‌شوند و فقط نظر خیریه یا فرد/افراد خیر به ایشان ابلاغ می‌شود؛ مثلاً:

قرار بود برای اینکه شوهرم از کار افتاده شده یه نامه‌ای بگیریم ببریم بیمه که بهمون مستمری قبلش رو که بیمه براش رد می‌شده بدن. من چندتا نامه دیگه هم زدم بیمه، بهم گفتن اگه اون‌ها رو بیاری ماهی ۵۰ تومن بیشتر می‌دن یا اینکه ممکنه اقل زودتر مستمری رو شروع کنن که بدن. وقتی زنگ زدم خیریه گفتن ما خودمون جلسه تشکیل دادیم و بررسی کردیم و فردا می‌فرستیم نامه‌هامون رو. گفتم پس این نامه‌ها؟ گفتن دخالت نکنین [K Case].

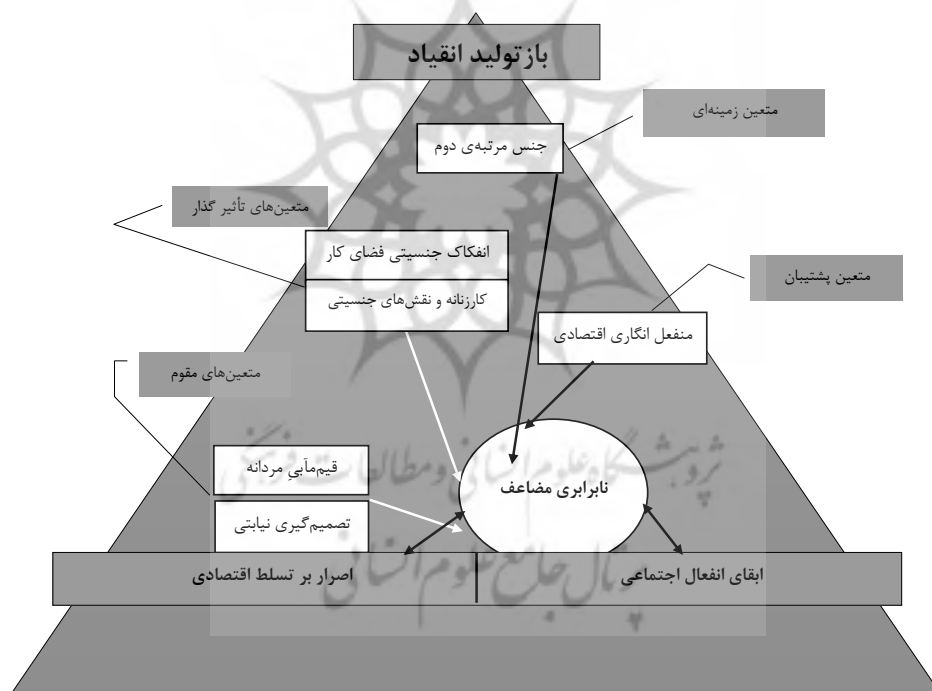
یا در جایی دیگر:

من هر بار که می‌رم خیریه، آخرش حرفی که بهم می‌زنن می‌دونی چیه؟ می‌گن ما خودمون صلاح رو می‌دونیم. خوب اگه صلاح من اینه که نفرستیم سر کار به من بگیرن برا چی صلاح اینه. توی جلسه همه آقاها می‌شینن و تصمیم‌هاشون رو می‌گیرن و بعدم می‌گن صلاح نبوده! [N Case]

به نظر می‌رسد زنان در خیریه‌ها ابژه‌های قابل دستکاری تصور می‌شوند؛ در نتیجه می‌توان برایشان تصمیم گرفت. در خیریه‌ها و سازمان‌های حمایتی حقی برای اعمال نظر شخصی برای زنان قابل نشده‌اند، چون فرادستی‌ای اجتماعاً تأیید شده شامل حال مسئولان خیریه (از صدر تا ذیل) شده که ایشان را به این نتیجه می‌رساند که می‌توانند برای تصمیمات تأثیرگذار در زندگی مراجعان (به‌ویژه زنان) تصمیم بگیرند و عملاً از چرخه اعمال نظر حذف می‌شوند. در چنین شرایطی، زنان در موضع نابرابرانه تشدید شده قرار می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

با توجه به توضیحات ارائه‌شده و یافته‌های به‌دست‌آمده می‌توان مدعی شد که مقوله اصلی و هسته‌ای که دربرگیرنده همه مقولات پیشین باشد، «بازتولید انقیاد زنان» است. با توجه به مدل ذیل، می‌توان نظریه بازتولید انقیاد زنان از سوی خیریه‌ها را بسط داد:



شکل ۱. مدل نظری انقیاد زنان از خلال فعالیت‌های خیریه‌ای

توضیحات براساس مدل، پیرامون بازتولید انقیاد زنان

انقیاد به معنای تحت قید و بند درآوردن کسی است. بر این اساس، به ارائه مدل نظری بازتولید انقیاد زنان می‌پردازیم. با توجه به مفاهیم اولیه، درواقع می‌توان تلقی جنس مرتبه دوم از زنان را نوعی متعین زمینه‌ای دانست. بدین معناکه زمینه اجتماعی جنس دوم دانستن زنان، اجتماعی شدن با این مفهوم و پذیرفتن آن در سطوح مختلف به‌منزله عامل تعیین‌کننده زمینه‌ای در نظر گرفته می‌شود.

با در نظر گرفتن چنین زمینه اجتماعی، بستری برای جداسدن فضای کار مردانه از محیط کار زنانه براساس تغییر شکلی از الگوی اندرونی/ بیرونی فراهم می‌شود. در کنار آن، انگاره‌های جنسیتی، کلیشه‌ها و عقاید قالبی، ارزش‌ها و مناسبات مبتنی بر جنسیت، در فرمی تغییر شکل داده ظاهر می‌شوند و در قبال فعالیت‌هایی که زنانه تلقی می‌شده‌اند از جانب ساختار برایشان وضع دستمزد به جهت بهبود اوضاع معیشتی می‌شود، اما می‌توان اظهار کرد تغییری در وضعیت زنان ایجاد نکرده، ایشان همچنان در خانه (فضای اندرونی) می‌مانند و کاری را انجام می‌دهند که همیشه انجام می‌داده‌اند (پخت‌وپز، شستن و اتوکشیدن و...) اما در قبال آن مزد دریافت می‌کنند. چنین تغییر ظاهری نیز چندان به تغییر موقعیتی نمی‌انجامد، زیرا کار مولد محسوب نمی‌شود، بلکه شرایط وابستگی زنان به مردان و ساختارهای مردانه را تداوم می‌بخشد. این دو مفهوم را متعین‌های تأثیرگذار می‌نامیم؛ یعنی عوامل تعیین‌کننده‌ای که نه تنها در تولید معنا و موقعیت مؤثرند، بلکه بر شکل‌گیری مکانیسم‌ها نیز تأثیرگذارند.

نگرش جامعه (و خیران و سازمان‌های حمایتی به‌عنوان عضوی از جامعه) به زنان به‌عنوان قشر منفعل اقتصادی (یا بخشی از جامعه که بهتر است به لحاظ اقتصادی منفعل بماند چون توانایی مولد بودن ندارد؛ از همین روست که نیازمند سرپرست تلقی می‌شود)، به‌عنوان متعین پشتیبان بر مکانیسم‌های تداوم و بازتولید شرایط نابرابرانه تأثیر می‌گذارد. در چنین وضعیتی، با تصمیم‌گیری‌های نیابتی خیریه‌ها و احساس قیومت بر زنان از جانب مردان (و پذیرش اجتماعی آن) مقوم شرایط نابرابر خواهد بود.

در چنین موقعیتی است که درهم‌پیچیدگی بعد اقتصادی و اجتماعی شرایط فقر زنان به‌عنوان موقعیتی ملموس به چشم می‌آید. این درهم‌تنیدگی در اینجا با عنوان مکانیسم نابرابری مضاعف بازشناخته شده است.

مکانیسم نابرابری مضاعف بدین معناست که متعین‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر وضعیت فقر در زنان نه تنها از سوی ساختارها (در اینجا سازمان‌های حمایتی و خیریه‌ها) در قالب فرم‌های جدید اجتماعی به دور از تغییر محتوا قوام می‌یابند، به نوعی با مقولات بازشناسایی شدهٔ اصرار بر تسلط اقتصادی و ابقای انفعال اجتماعی، در حال بده‌بستان مداوم‌اند. در چنین وضعیت رفت‌وبرگشتی، زنان نیازمند کمک نه‌تنها فقیرتر، تحت کنترل تر و وابسته‌تر

می‌شوند، بلکه تحت فشار دوجندانی از تجربه نابرابری در حوزه‌های مختلف نیز واقع می‌شوند. چنین فرایندی بازتولید می‌شود، ادامه می‌یابد، به فرم‌های جدید تغییر شکل می‌دهد و فقر زنانه را در جامعه ریشه‌دارتر می‌کند.

منابع

- [۱] آبوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- [۲] ایمان، محمدتقی (۱۳۹۴). *فلسفه روش تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۳.
- [۳] _____ (۱۳۹۴). *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۴] روایی، مریم (۱۳۹۱). *معرفت‌شناسی فمینیستی از دیدگاه لیندا مارتین آلکوف*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- [۵] ریو سارسه، میشل (۱۳۹۰). *تاریخ فمینیسم*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- [۶] سفیری، خدیجه (۱۳۹۴). *روش تحقیق کیفی*، تهران: پیام پویا.
- [۷] شادی‌طلب، ژاله و همکاران (۱۳۸۴). «ابعاد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی فقر و نابرابری در ایران»، *فصل‌نامه رفاه اجتماعی*، ش ۱۷، ص ۲۲۷-۲۴۸.
- [۸] شادی‌طلب، ژاله؛ گرایبی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۳). «فقر زنان سرپرست خانوار» *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۲، ش اول، ص ۴۹-۷۰.
- [۹] فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- [۱۰] کبیر، نایلا و دیگران (۱۳۸۹). *توانمندی زنان نقدی بر رویکردهای رایج توسعه*، تهران: آگه.
- [۱۱] کوربین، جولیت؛ اشتراوس، آنسلم (۱۳۹۲). *اصول تحقیق کیفی: شیوه‌ها و رویه‌های توسعه‌گراند تئوری*، ترجمه ناهید دهقان‌نیری و همکاران، تهران: اندیشه رفیع.
- [۱۲] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نی.
- [۱۳] محمدپور، احمد؛ علیزاده، مهدی (۱۳۹۰) «زنان و فرهنگ فقر مطالعه کیفی فرهنگ فقر در میان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی ساری»، *نشریه علوم اجتماعی*، ش ۱۷، ص ۱۶۵-۱۹۷.
- [۱۴] محمدپور، احمد (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی ضد روش*، ج ۱، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۱۵] _____ (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی ضد روش*، ج ۲، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۱۶] نصر اصفهانی، مریم (۱۳۹۶). «ورود زنان فیلسوف از حاشیه به مرکز: تأملی بر راهبردهای زنانه‌نگر بازخوانی تاریخ فلسفه غرب» *پژوهش‌نامه زنان*، س ۸، ش اول، ص ۱۴۳-۱۶۸.
- [17] Goldberg, G. S. (2010). *Poor Women in Rich Countries (The*

- Feminization of Poverty Over The Life Course*), Oxford University Press, New York.
- [18] Kremen, E. & Goldberg G. S. (1990). *The Feminization of Poverty, Only in America?* , Green Wood Press, USA.
- [19] Munoz, C. (1998). “The Feminization of Poverty in Developing Countries”, *The Brown Journal of World Affairs*, Vol.5, No.2, PP 283_288.
- [20] Pearce, D. (1978). “The Feminization of Poverty: Women”, *Work & Welfare. Urban and Social change Review*, 11, PP 28_36.

